

# تریبون

## سوریه در جنگ و آتش

### تزریق بوتاکس مدرنیسم به القاعده!

آذر ماجدی (۲۰ دسامبر ۲۰۲۴)

روز ۱۸ آذر بشار اسد سقوط کرد. این سقوط حاصل یک جنبش انقلابی و آزادیخواهانه مردمی نبود. حتی رژیم چنجی بر مبنای یک خیزش انقلابی نیز نبود، مانند به قدرت رسیدن رژیم اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷. این رژیم چنج در متن یک سناریوی سیاه، پس از ۱۳ سال جنگ، اشغال منابع اصلی اقتصادی توسط آمریکا، تحریم اقتصادی و یورش تروریست های اسلامی، فرزندان نامشروع آمریکا و اسرائیل، انجام گرفت\*. القاعده ای که در لیست تروریست های آمریکا قرار داشت را جراحی پلاستیک کردند و در دمشق بر قدرت نشانندند. فی الحال بانک مرکزی به غارت رفته است. ترکیه عملاً صاحب قدرت است\*\* و بخش وسیعتری از شمال سوریه را به اشغال آورده است. اسرائیل صدها بمب بر سر سوریه ریخته است. پایگاه های نظامی و زیر ساخت های کشور را نابود کرده است و در زمان نگارش این متن تا ۱۹ کیلومتری دمشق پیشروی کرده و مساحت

\* سوریه در جنگ و آتش  
تزریق بوتاکس مدرنیسم به القاعده!

آذر ماجدی ..... ص ۱

\* فلسطین آزاد می شود!  
سخنرانی در دانشگاه آکسفورد

سوسن ابوالهوی ..... ص ۶

\* تمدن غرب فرو می ریزد!

آذر ماجدی ..... ص ۱۲

\* اخبار کارگری

هما ارجمند ..... ص ۱۷

\* در مورد مسائل گرهی در بحث شورا و  
سندیکا

منصور حکمت ..... ص ۱۹

شورای سردبیری:

هما ارجمند، جلیل بهروزی، سوسن لاری، آذر ماجدی

[tribune890@gmail.com](mailto:tribune890@gmail.com)



## آذر ماجدی [azar-majedi.com](http://azar-majedi.com)

میلیون ها نفر آواره، یک جامعه فقر زده و سرکوب شده تر نتیجه این جنگ آمریکاست. نیروی جانشین دولت اسد شاخه ای از القاعده است که اخیرا با یک جراحی پلاستیک در سازمان سیا مدرن و تولرانت شده است. به آن بوتاکس روشن نگری و تولرانس تزریق کرده اند. القاعده سابق پرچم اسلام را بر سر در یک دولت پیشا سکولار علم کرده و از "مزایای تنوع" (ال جی بی کیو تی) سخن می گوید! یونیفورم تروریسم اسلامی، عبا و عمامه را درآورده و پیراهنی شبه چریکی، در سبک زلنسکی به تن کرده است. ریش کوتاه و منظم شده و موهای سر از آشفتگی بدر آمده است. بی بی سی او را این چنین توصیف می کند: "از رهبر جهادی سوری تا سیاستمدار شورشگر" حتی لحن صدایش آرام و پدرا نه شده است؛ درست مانند یک جوان سر بزیر و متین و جاه طلبی که دارد به خواستگاری دختر ثروتمند شهر می رود.

آینده ای که در انتظار مردم سوریه است بسیار سیاه تر و خونین تر خواهد بود. فی الحال منابع اقتصادی سوریه، نفت و گندم در دست آمریکاست. ترکیه و اسرائیل بخش قابل ملاحظه ای از آنرا اشغال کرده و به پیشروی ادامه می دهند. اسرائیل

بزرگتری از غزه را در سوریه به اشغال درآورده است. رسانه های غرب حمله اسرائیل به سوریه را "حمله همسایگان" به سوریه نامیده اند.

### آیا از سقوط اسد شادمان نیستید؟

این سوال به اینطرف و آنطرف پرتاب می شود. مساله اینجاست که طرح سوال به این شکل در متن رویدادهای سوریه اشتباه است. این سوال انحرافی است. هر انسان با وجدان، انساندوست و شریفی از سقوط اسد یا هر دیکتاتور دزد و جنایتکاری در دنیا شاد و خوشحال می شود. هر انسان حق طلب و آزادیخواهی از آزادی اسرای در بند کشیده شده در اعماق سیاهچال به وجد می آید. اما این سوال در متن رویدادهای سوریه انحرافی است. چرا که می کوشد توجه را از مساله اصلی منحرف کند. اینها سوالات مبهم و اساسی اند: اسد طی چه شرایطی سقوط کرد، بجای او که نشست و چه سرنوشتی در انتظار مردم است؟

سقوط اسد حاصل یک رژیم چنج وحشیانه است که ۱۳ سال پیش توسط دولت او باما آغاز شد. نزدیک به یک میلیون کشته،

تمام زیرساخت های کشوری را بمباران کرده است. بلایی که بر سر عراق آمد، درگیری ها و تخصصات مذهبی، شیعه، سنی، مسیحی و گرسنگی و آوارگی گسترده تر در انتظار مردم است. نزدیک به نیم میلیون از مردم لبنان به سوریه پناهنده شده اند. این بخت برگشتگان با میلیون ها نفر از مردم سوریه که جان سالم بدر برده اند و در بازار برده فروشی لیبی گیر نیفتاده اند، در صحرا و دریا و اقیانوس آواره و ویلان خواهند شد. از اینجا رانده، از آنجا مانده؛ سرنوشت سیاهی که به یمن سلطه گری امپریالیسم آمریکا دامن میلیون ها انسان از خاورمیانه تا آفریقا را گرفته است.

### سوریه دیگر سوریه نخواهد بود

آنچه ما تاریخا، از پایان جنگ جهانی اول و اشغال سوریه توسط فرانسه، بعنوان سوریه می شناسیم، موجودیت خود را از دست خواهد داد. سوریه نیز کاملاً به ویرانه های فی الحال موجود، ویرانه های ساخته شده در قرن ۲۱ توسط آمریکا و ناتو خواهد پیوست. سرزمینی ویران شده و تکه تکه شده، بدون بروزات تمدن، که زیر جنگ، بدویت، احتجار و بمب زندگی خواهد کرد. سوریه قدم دیگری از پروژه اسرائیل بزرگ در متن خاورمیانه جدید است. اسرائیل در این فصل نیز پیروز شد. و تاسف بار است که مردمی که از جنایت و سرکوب و فقر جانشان به لب رسیده است، برای این پیروزی کف بزنند.

چرا؟ چون آمریکا و غرب روایت وارونه به جهان تحویل می دهند. با دستگاه قوی ایدئولوژیکی که در اختیار دارند مغزها را شستشو می دهند. دروغ را راست و راست را دروغ جلوه می دهند. توانسته اند یک شادی بحق بلافاصله مردم را

بچرخانند و از آن برای حقانیت کشتار و ویرانی ای که بر سوریه تحمیل کرده اند استفاده کنند. ظاهراً مردم باید از ترکیه و اسرائیل شکر گذار باشند که کشور را ویران و اشغال کرده اند و تروریست های اسلامی را بر کشورشان حاکم نموده اند. اگر آواره و گرسنه خواهند ماند، اگر در ترس و وحشت جنگ و مرگ زندگی خواهند کرد، چه باک! دیکتاتور به یمن ترکیه، اسرائیل و آمریکا سقوط کرد.

سرنوشت خاورمیانه سیاه و خونین بنظر می رسد. میلیون ها نفر کشته و میلیون ها نفر آواره شده اند. اسرائیل با بمب های آمریکا و غرب در حال نابودی هر گونه مدنیت در منطقه است. اکنون جنگ به نابودی سوریه کشیده شده است. اسرائیل بدون اعتناء به هر گونه هشدار از سوی سازمان ملل به کشورگشایی ادامه میدهد. طی این جنگ بیش از هر چیز پوچی و توخالی بودن تمام نهادهای سیاسی و دیپلماتیک بین المللی آشکار شده است.

این فصل های پایانی نظم نوینی است که آمریکا در سال ۱۹۹۱ پس از پایان جنگ سرد اعلام کرد. نظمی بر مبنای ایدئولوژیک - سیاسی جنگ تمدن ها میان غرب و اسلام. و این اسلام سریعاً در شکل تروریسم اسلامی اظهار وجود کرد. نابودی و ویرانی کامل خاورمیانه و بخشی از آفریقا (اتیوپی، سومالی و سودان) بخش اصلی و مهمی از این نظم نوین است. اکنون به فصل های پایانی این دوره می رسیم. روایت ها و پرسوناژها باید تغییر کنند. تروریسم اسلامی دیگر موضوعیت خود را از دست می دهد. "تمدن غرب" بر "بربریت" همانگونه که نتانیا هو در مجلس قانونگذاری آمریکا در واشنگتن اعلام کرد در حال پیروزی کامل است.

## اسلام مدرنیزه و پاستوریزه!

از آنجا که اسرائیل و آمریکا عملا در جنگ تروریسم اسلامی را شکست دادند، جنبش اسلامی یا اسلام بعنوان یک ایدئولوژی باید متحول شود، جراحی و بزک شود. گریم القاعده را تغییر می دهند، لباس، ریش و اصلاح مو و طرز راه رفتن و حرف زدن و قس علیهذا. القاعده و معاون سابق داعش مدرن، مودب و متمدن شده اند؛ از حقوق هموسکشوال ها و "تنوع" در جامعه



دفاع می کنند. بهشان بر می خورد اگر تروریست بخوانیدشان. قلب شان نازک است. "شورشگر" صفت مناسب تری است.

این روایت جدیدی است که رسانه های بستر اصلی و دولتمردان در غرب اشاعه می دهند. تروریست هوادار ال جی بی کیو تی دو هفته پس از رنسانس اسلام در عربستان سعودی وارد صحنه

شد. پرده اول جنیفر لویز نیمه برهنه در برابر تصویر کعبه، پرده دوم القاعده و داعش طرفدار جنبش ال جی بی کیو تی. غرب دارد صریح و روشن اعلام و اعتراف می کند که چهره و دکور جنبش اسلامی باید عوض شود و بسرعت در حال تغییر است. طنز تلخ اینجاست که نه آن روایت تروریسم شکم چاک بده و نه این روایت تولرانس طرفدار برهنگی زنان و هموسکشولایتی، هیچیک واقعی، ارگانیک و جوشیده از محیط و منطقه ای که بر آن حاکم می کنند، نیست. این ها روایت های ساخته و پرداخته امپریالیسم آمریکاست. میلیاردها دلار هزینه کرده اند تا این وحوش را تولید کنند و پرورش دهند.

نقطه پایان این جنگ کجاست؟ این سوالی است که بر اذهان سنگینی می کند. آیا سوریه آخرین است؟ آیا جنگ در لبنان ادامه خواهد یافت؟ آیا هدف بعدی یمن است؟ آیا به ایران حمله می شود؟ اینها سوالاتی است که اذهان دنیا را مشغول کرده است. اگر به اهداف اعلام شده اسرائیل توجه کنیم، اسرائیل بخش مهمی از اهداف اعلام شده اش را طی ۱۴ ماه اخیر بدست آورده است. \*\*\* غزه تقریبا کاملا پاکسازی شده و بهیچوجه قابل زیست نیست. بخش های وسیعی از کرانه باختری پاکسازی شده است و عملیات پاکسازی منظم به پیش می رود. بخش وسیعی از لبنان در مرز اسرائیل و بخش وسیعی از بیروت کاملا ویران شده و چند میلیون آواره شده اند. این جنگ ادامه دارد.

یمن و ایران نیز تحت تهدید جدی قرار دارند. آنگونه که از شواهد بر می آید، مساله حمله به ایران بسیار جدی است. دلیل سکوت و عدم واکنش رژیم اسلامی در لبنان و سوریه دقیقا از هراس جنگی است که خطرش بر بالای سرش قرار دارد. در



دوحا با ترکیه و روسیه سر. سوریه مذاکره کرده اند. ظاهرا فعلا به یک نقطه ساکن رسیده اند. اما گمان نمی رود که این سکون طولانی مدت باشد. روند این جنگ خانمان برانداز در 14 ماه اخیر بر گسترش جنگ دلالت می کند.



از یک سو شرایط تاریک و سیاه و خونینی است و از سوی دیگر یک جنبش بیداری گسترده و بی سابقه به دنیا آمده است. جنبش میلیونی عدالت طلب که از دروغ و ریا و زور و سرکوب جانش به لبش رسیده است. اکنون بیش از هر زمانی در تاریخ مردم دنیا انگشتان اتهام را بسوی آمریکا، بعنوان یک ابر قدرت جنایتکار، می گیرند. ماهیت تروریستی آمریکا و اسرائیل و ناتو آشکار شده است. تلاش برای عقب نشاندن این قدرت ویرانگر گسترده تر شده است. نیروهای آزادیخواه و برابری طلب، چپ و کمونیست و سوسیالیست، انسان های با وجدان و عدالت طلب باید متحد تر و همبسته تر برای برقراری عدالت و آزادی و عقب نشاندن این نیروی کشتار و ویرانگر عمل کنند.

جنبش چپ، کمونیست و سوسیالیست و آزادیخواه در ایران باید با هشیاری کامل خود را برای خطرات آتی آماده کند. سازمانیابی منسجم تر، تشکل و اتحاد محکم برای مقابله با خطرات و مقابله با جمهوری اسلامی باید هدف اصلی ما باشد.

\*جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱ آغاز گردید. دولت اوباما سوریه را تحریم کرد و از طریق سازمان سیا تحت فرمان مخفیانه "تیمبر سیکامور"، جناح "شورشی ارتش آزاد سوریه" را ساخت و پرورش داد. تیمبر سیکامور یک برنامه آموزشی و تامین تسلیحات طبقه بندی شده بود که توسط سازمان سیا اجراء و کنترل می شد و توسط بریتانیا و برخی از سرویس های اطلاعاتی عربی از جمله اطلاعات سعودی پشتیبانی می گردید. هدف از این برنامه برکناری بشار اسد رئیس جمهور سوریه از قدرت بود. این برنامه که در سال ۲۰۱۲ یا ۲۰۱۳ راه اندازی شد، به گروه های مخالف سوری که در جنگ داخلی سوریه با نیروهای دولتی سوریه می جنگند، پول، تسلیحات و آموزش می داد. به گفته مقامات آمریکایی، این برنامه توسط بخش فعالیت های ویژه سیا اداره می شد و هزاران شورشی را آموزش داده است. پرزیدنت باراک اوباما مخفیانه به سیا اجازه داد تا در سال ۲۰۱۳ تسلیح شورشیان درگیر سوریه را آغاز کند. این برنامه در اواسط سال ۲۰۱۶ به اطلاع عموم رسید. (اطلاعات در ویکی پدیا موجود است).

\*\*در کنفرانس دوحا، وزیر امور خارجه ترکیه رسماً بعنوان سخنگوی قدرت جدید در سوریه صحبت می کرد. در همین کنفرانس از مذاکره با رژیم اسلامی و روسیه خیر داد.

\*\*\* نتانیاهو در پیامی تلویزیونی در هفدهم دسامبر به وضوح هدف اسرائیل را توضیح داد. او گفت: «سال پیش من یک چیز ساده گفتم: ما چهره خاورمیانه را تغییر خواهیم داد، و داریم این کار را انجام می دهیم. سوریه همان سوریه نیست. لبنان همان لبنان نیست. غزه همان غزه نیست. و سر محور، ایران، همان ایران نیست. (ایران) هم زور بازوی ما را احساس کرده است. ما امروز با تمام قوا و با در نظر گرفتن ملاحظات، امنیت کل کشورهای منطقه و تمام مرزهای خود را در نظر می گیریم.»

سوسن ابوالهوی:

## «فلسطین آزاد خواهد شد»

«اگر جهان نابودی سیستماتیک یهودیان را به صورت زنده تماشا می کرد، هیچ بحثی وجود نداشت که آیا این تروریسم است یا نسل کشی!»

سوسن ابوالهوی، نویسنده فلسطینی و فعال حقوق بشر است. وی بنیانگذار پروژه «زمین بازی برای فلسطین» است. اولین زمین بازی برای کودکان فلسطین را در سال ۲۰۰۲ ایجاد کرد. سوسن فعال جنبش بایکوت، عدم سرمایه گذاری و تحریم اسرائیل است. سوسن یکی از سخنرانان اصلی کنفرانس «کمپین حقوق زنان علیه نسل کشی - برای فلسطین» بود ولی بخاطر مشکلات فنی اینترنتی در کرانه غربی نتوانست سخنرانی خود را ارائه دهد.

<https://www.youtube.com/watch?v=2ZCWCGebAuU>

[www.wrmagainstgenocide.com](http://www.wrmagainstgenocide.com)



سوسن به دعوت دانشگاه آکسفورد انگلستان در ماه نوامبر ۲۰۲۴ در یک مناظره در دفاع از مبارزه فلسطینی ها و علیه اسرائیل شرکت کرد. سنتا این نوع مناظرات به بحث درباره قطعنامه هاس پیشنهادی دانشگاه می پردازد. در این نشست، مناظره کننده مخالف یک شخص مدافع اسرائیل بود. نشست به نفع سوسن رای داد و قاطعانه اعلام کرد که «جنگ اسرائیل در غزه هولوکاست است» و «دولت آپارتاید مسئول نسل کشی است».

شخص مخالف سوسن از سالن بیرون انداخته شد چون همزمان با بلند کردن پوسترهای پرو اسرائیل ر بر سر یکی از مدعوین فریاد کشید.

متن سخنرانی توسط سوسن ابوالهوی برای ما ارسال شده است. ترجمه از تریبون.

قیام میدان تیانمن در سال ۱۹۸۹ برای اخراج بخش های زیادی از فلسطینی ها "در حالی که توجه جهان به چین معطوف شده بود" ابراز تأسف کرد.

یکی از راه حل های اعلام شده برای مقابله با مزاحمت وجود ما سیاست "شکستن استخوان ها" در دهه های ۸۰ و ۹۰ بود که بدستور اسحاق روبیتزوف، یهودی اوکراینی که نام خود را به اسحاق رابین تغییر داد، به اجرا درآمد.

آن سیاست هولناکی که نسل‌هایی از فلسطینی ها رافلج کرد، نتوانست ما را به ترک مجبور کند. با ناامیدی از مقاومت فلسطینی ها، گفتار جدیدی طرح شد، به ویژه پس از کشف یک میدان گاز طبیعی عظیم در سواحل شمال غزه به ارزش تریلیون ها دلار.



سالن مناظره دانشگاه آکسفورد

این گفتار جدید در سخنان سرهنگ افرایم ایتان منعکس شده است که در سال ۲۰۰۴ گفت: "ما باید همه آنها را بکشیم."

آرون سوفر، مشاور به اصطلاح روشنفکر و سیاسی اسرائیلی، در سال ۲۰۱۸ اصرار داشت که "ما باید بکشیم و بکشیم و بکشیم. تمام روز و هر روز."

در کنگره جهانی صهیونیسم در ۱۹۲۱، چایم وایزمن، یهودی روسی، درباره اینکه با معضل ساکنان بومی این سرزمین چه باید کرد، گفت که فلسطینی‌ها شبیه "صخره‌های یهودیه هستند، مواعی که در یک مسیر دشوار باید از بین بروند."

دیوید گرون، یهودی لهستانی، که نام خود را به دیوید بن گوریون تغییر داد تا بیشتر شبیه اسامی منطقه باشد، گفت "ما باید اعراب را بیرون کنیم و جای آنها را بگیریم."

هزاران مورد از این نوع مکالمات در میان صهیونیست های اولیه که استعمار خشونت آمیز فلسطین و نابودی مردم بومی آنرا طراحی و اجرا کردند، وجود دارد.

اما موفقیت شان محدود بود؛ ۸۰ درصد فلسطینی ها را به قتل رساندند یا پاکسازی نژادی کردند. این یعنی ۲۰ درصد ما باقی ماندیم، مانعی پایدار در برابر خیال پردازی های استعماری آنها که مشغولیت ذهنی شان در دهه های بعد را ساخت، بویژه پس از فتح آنچه از فلسطین در سال ۱۹۴۷ باقی مانده بود.

صهیونیست ها از حضور ما ماتم گرفتند و علناً در همه محافل سیاسی، دانشگاهی، اجتماعی و فرهنگی، درباره اینکه با ما چه کنند بحث کردند؛ در مورد میزان زاد و ولد فلسطینی ها، در مورد نوزادانمان که آنها به آن "تهدید جمعیتی" می گویند، چه کنند؟

بنی موریس، که در ابتدا قرار بود اینجا باشد، یک بار از اینکه بن گوریون "کار را به پایان نرسانده" تا از شر همه ما خلاص شود و آنچه آنها "مشکل عرب" می خوانند را از میان ببرد، ابراز تأسف کرد.

بنجامین نتانیاهو، یک یهودی لهستانی که نام اصلی او بنجامین مایلیکوفسکی است، یکبار از فرصت از دست رفته در جریان

وقتی در غزه بودم، پسر کوچکی را دیدم که بیش از ۹ سال نداشت و دست‌ها و قسمتی از صورتش با انفجار یک قوطی غذا که سربازان برای کودکان گرسنه غزه گذاشته بودند، منفجر شده بود. بعداً متوجه شدم که برای مردم شهر شجاعیه نیز غذای مسموم گذاشته بودند. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ سربازان اسرائیلی در جنوب لبنان تله‌های انفجاری بشکل اسباب بازی به جا گذاشته بودند که وقتی بچه‌های هیجان زده آنها را بر می‌داشتند، منفجر می‌شد.

آسیب آنها شیطانی است و با این حال از شما انتظار دارند که بپذیرید آنها قربانی هستند. با استناد به هولوکاست اروپا و و فریاد یهودی ستیزی، از شما انتظار دارند که عقل فطری انسانی را کنار بگذارید و بپذیرید که تک تیراندازی‌های روزانه بسوی کودکان که "تیراندازی برای کشتن" خوانده می‌شود و بمباران کل یک محله مسکونی که منجر به زنده به گور شدن خانواده‌ها می‌شود و چند نسل از یک خانواده را نابود می‌کند، دفاع از خود است.

آنها از شما می‌خواهند باور کنید که انگیزه مردی که بعد از ۷۲ ساعت بی غذایی و با فقط یک دست هنوز می‌جنگید، نوعی وحشیگری ذاتی و نفرت غیرعقلایی یا حسادت علیه یهودیان است، نه اشتیاق راسخ برای آزادی مردمش در سرزمین خود.

برای من واضح است که ما اینجا نیستیم تا در مورد اینکه اسرائیل یک کشور آپارتاید یا نسل کش است بحث کنیم. این بحث در نهایت در مورد ارزش زندگی فلسطینیان است. در مورد ارزش مدارس، مراکز تحقیقاتی، کتاب‌ها، هنر و رویاهای ما؛ در مورد ارزش خانه‌هایی که تمام عمر برای ساختن آنها کار کردیم و حاوی خاطرات نسل‌ها است. درباره ارزش انسانیت و اختیار ما؛ ارزش بدن و بلندپروازی‌های ما.

زیرا اگر نقش‌ها عوض می‌شد

\* اگر فلسطینی‌ها هشت دهه گذشته مشغول دزدی خانه‌های یهودیان، اخراج، سرکوب، زندانی، شکنجه، تجاوز، مسموم کردن و کشتن یهودیان بودند؛ اگر فلسطینی‌ها در یک سال حدود ۳۰۰ هزار یهودی را کشته بودند، روزنامه نگاران، متفکران، کارکنان بهداشت و درمان، ورزشکاران، هنرمندانشان را هدف قرار داده بودند، تمام بیمارستان‌ها، دانشگاه‌ها، کتابخانه، موزه، مراکز فرهنگی و کنیسه اسرائیل را بمباران کرده بودند؛ و همزمان یک سکوی مشاهده درست می‌کردند که مردم برای تماشای قتل عام همانند یک جاذبه توریستی صف می‌کشیدند؛

\* اگر فلسطینیان صدها هزار یهودی را در چادرهای پاره جمع کرده بودند، آنها را در مناطق به اصطلاح امن بمباران کرده بودند، زنده زنده سوزانده بودند، غذا، آب و داروی آنها را قطع کرده بودند؛ اگر فلسطینی‌ها بچه‌های یهودی را مجبور می‌کردند تا با پای برهنه کاسه خالی بدست ویلان بچرخند؛ و ادارشان می‌کردند تا تکه پاره‌های بدن والدین‌شان را در کیسه‌های پلاستیکی جمع کنند؛ و ادارشان می‌کردند خواهر، برادر، پسرعمو و دوستان خود را دفن کنند. و ادارشان می‌کردند تا نیمه شب مخفیانه از چادرهای خود بیرون بروند تا روی قبر مادر پدر خود بخوابند؛ و ادارشان می‌کردند که برای پیوستن به خانواده‌هایشان دعای مرگ کنند تا دیگر در این دنیای وحشتناک تنها نباشند و آنها را چنان وحشت زده می‌کردند که فرزندان‌شان مو، حافظه و عقل خود را از دست می‌دادند و موجب سگته قلبی بچه‌های چهار پنج ساله می‌شدند.

\* اگر ما بی رحمانه نوزادان بخش مراقبت ویژه بیمارستان را می‌کشتیم و می‌گذاشتیم تنها روی تخت‌های بیمارستان انقدر گریه کنند تا بمیرند و همانجا بپوسند؛ اگر فلسطینی‌ها از کامیون‌های کمک‌رسانی آرد گندم برای فریب

\* اگر فرزندان آنها را نابود می کردیم، تانک های خود را با اسباب بازی های آنها تزئین می کردیم؛ اگر زنانشان را می کشتیم یا آواره می کردیم، با لباس زیرشان ژست می گرفتیم...



\*اگر جهان نابودی سیستماتیک یهودیان را به صورت زنده تماشا می کرد، هیچ بحثی وجود نداشت که آیا این تروریسم است یا نسل کشی.

و با این حال دو فلسطینی - خود من و محمد الکرد - اینجا حضور یافتیم تا این کار را انجام دهیم، با تحمل حقارت با کسانی بحث کنیم که فکر می کنند تنها انتخاب زندگی ما ترک وطن، تسلیم شدن به برتری آنها، یا مردن مؤدبانه و بی سر و صدا است.

اما اشتباه می کنید اگر فکر کنید من آمده ام تا شمارا به چیزی متقاعد کنم. تصمیم این نشست (دانشگاه آکسفورد) اگرچه از روی حسن نیت و قابل قدردانی است، اما در بحبوحه این هولوکاست زمان ما تأثیر چندانی ندارد.

\* یهودیان گرسنه استفاده می کردند و وقتی برای جمع آوری نان یک روز جمع می شدند، به روی آنها آتش می گشودند؛ اگر فلسطینی ها بالاخره اجازه می دادند غذا به پناهگاه یهودیان گرسنه تحویل داده شود اما قبل از اینکه کسی بتواند غذا را بچشد، کل پناهگاه و کامیون کمک رسانی را به آتش می کشیدند؛

\* اگر یک تک تیرانداز فلسطینی مانند یک سرباز اسرائیلی در سال ۲۰۱۹، در یک روز ۴۲ کاسه زانوی یهودی ها را منفجر می کرد؛ اگر یک فلسطینی به سی ان ان اعتراف می کرد که صدها یهودی را با تانک خود زیر گرفته و گوشت له شده آنها در آج تانک باقی مانده است؛ اگر فلسطینیان به طور سیستماتیک به پزشکان، بیماران و سایر اسیران یهودی با میله های فلزی داغ، چوب های دنداندار و برق دار، و کپسول های آتش نشانی تجاوز می کردند و گاهی تا حد مرگ تجاوز می کردند، همانطور که در مورد دکتر عدنانا لبرش و دیگران اتفاق افتاد؛ اگر زنان یهودی مجبور به زایمان در اتاق کثیف می شدند، بدون بیهوشی سزارین یا قطع پا می شدند؛





من با روح ملکوم ایکس و جیمی بالدوین به اینجا آمده ام. هر دوی آنها قبل از تولد من اینجا و در دانشگاه کمبریج در مقابل هیولاهای خوش زبان و خوش لباسی ایستادند که ایدئولوژی های برتری طلبانه همانند صهیونیسم را در خود جای داده بودند - همان احساس استحقاق و امتیاز، برخورداری از لطف و برکت الهی، منتخب خدا.

من به خاطر تاریخ اینجا هستم. برای صحبت با نسل هایی که هنوز متولد نشده اند و برای واقعه نگاری این دوران خارق العاده که بمباران جوامع بومی بی دفاع مشروعت یافته است.

من برای مادر بزرگ هایم به اینجا آمده ام، که هر دو در پناهنده گی و تنگدستی جان باختند، در حالی که یهودیان خارجی در خانه های به سرقت رفته شان زندگی می کردند. و همچنین آمده ام تا اینجا و همه جا مستقیماً با صهیونیست ها صحبت کنم.

ما شما را به خانه های خود راه دادیم، زمانی که کشورتان در تلاش کشتن تان بود و دیگران شمارا بیرون کرده بودند. ما به شما غذا، لباس و پناه دادیم. محصولات زمین مان را با شما شریک شدیم. اما وقتی زمان را مناسب دیدید ما را از خانه و سرزمین مان بیرون انداختید، ما را کشتید و دار و ندارمان را غارت کردید و جان و زندگی مان را سوزاندید.

**شما قلب ما را شکافتید زیرا واضح است که نمیدانید چگونه در دنیا بدون تسلط بر دیگران زندگی کنید.**

شما همه مرزها را در نورده اید؛ زشت ترین انگیزه های انسانی را پرورش داده اید، اما بالاخره جهان وحشتی را که ما سالها در دستان شما تحمل کرده ایم می بیند. دنیا اکنون بعینه می بیند که شما که بودید و که هستید. جهان با حیرت کامل بطور روزمره سادیسم شما را نظاره می کند، می بیند که چگونه از شکستن بدن ما، اذهان ما، آینده و گذشته ما شاد و

سرمست می شوید و از تماشای آن لذت می برید و هورا می کشید.

اما هر اتفاقی که بیافتد، هر افسانه ای که برای خود و دنیا تعریف کنید، شما هرگز به آن سرزمین متعلق نخواهید بود. شما هرگز حرمت درختان زیتون را که ده ها سال است بخاطر کینه توزی و شکستن قلب ما ریشه کن می کنید و می سوزانید، درک نخواهید کرد. احدی از اهالی بومی این سرزمین بخود جرئت نمی دهد با درختان زیتون چنین کند. کسی که به آن منطقه متعلق است هرگز میراث باستانی چون بعلبک یا بیتیر را بمباران و نابود نمی کند؛ گورستان های باستانی را آنگونه که شما گورستان های ما از جمله انگلیکان در اورشلیم یا محل یادبود علما و جنگجویان مسلمان باستان در معمانالله را ویران کردید، خراب نمی کند. مردم آن سرزمین به مردگان بی احترامی و توهین نمی کنند. به همین دلیل است که خانواده من، معتقدین به ایمان و عطفوت، برای قرن ها از گورستان یهودیان در کوه زیتون مراقبت کردند، زیرا دانش ما بخشی از اصل و نسب و قصه ماست.

اجداد شما برای همیشه در وطن واقعی تان، لهستان، اوکراین و نقاط دیگر جهان دفن خواهند شد. افسانه ها و فولکلور این سرزمین همیشه برای شما بیگانه خواهد بود.

شما هرگز زبان دوزندگی عبایی (لباسی) که ما می پوشیم را نخواهید آموخت، این جامه در این سرزمین در طول قرن ها توسط مادران ما شکل گرفته است؛ هر موتیف، طرح و نقش از اسرار فرهنگ محلی، گیاهان، پرندگان، رودخانه ها و حیات وحش سخن می گوید.

آنچه که دلالتان معاملات ملکی در لیست خانه های گران قیمت "خانه قدیمی عرب" می نامند، تا ابد داستان ها و خاطرات

اجداد ما، سازنده های آن خانه ها را در سنگ های خود نگه می دارد. شما در عکس ها و نقاشی های باستانی این سرزمین جایی ندارید.

دریافت عشق و حمایت از جانب کسی که به شما نیاز ندارد، برای شما احساسی ناآشناست. شما هرگز تجربه نخواهید کرد که توده ها در سراسر جهان به خیابان ها و استادیوم ها سرازیر شوند و برای آزادی شما شعار دهند و آواز بخوانند. این احساس را شما هیچگاه حس نخواهید کرد. و این به این دلیل نیست که شما یهودی هستید، آنگونه که می کوشید به دنیا بقبولانید، بلکه به این دلیل است که شما استعمارگران خشن و فاسدی هستید که فکر می کنید یهودی بودن به شما حق می دهد خانه ای که پدر بزرگ من و برادرانش با دستان خود در سرزمین شان ساخته اند را تصاحب کنید. به این دلیل است که صهیونیسم آفتی برای یهودیت و در واقع برای بشریت است.

می توانید اسامی تان را تغییر دهید تا به آن منطقه مرتبط تر شوید. می توانید وانمود کنید که فلافل و حموص و زعفران غذاهای قدیمی شماست، اما در خلوت وجودتان همیشه نیش این جعل و دزدی حماسه آفرین را احساس خواهید کرد. به همین دلیل است که حتی نقاشی های کودکان ما، که در سازمان ملل متحد یا در یک بخش بیمارستان به دیوار آویزان شده اند، رهبران و وکلای شما را وارد بحران های هیستریک می کند.

هر تعدادی از ما را بکشید نمی توانید نابودمان بکنید. ما آن صخره هایی نیستیم که چایم و ایزمن فکر می کرد می توان از روی زمین پاک کرد. ما خود خاک آن هستیم. رودخانه ها، درختان و قصه های این سرزمین ایم. چرا که این خطه میان آب های اردن و مدیترانه در طول هزاره ها سکونت مداوم و

بدون وقفه توسط بدن و زندگی ما پرورش یافته است. از اجداد کنعانی، عبری، فلسطینی و فنیقی ما، تا هرفاتح یا زائری که آمد و رفت، ازدواج کرد یا تجاوز کرد، عاشق شد، بردگی گرفت، بین مذاهب تغییر مذهب داد، در سرزمین ما ساکن شد یا نماز خواند، تکه هایی از خود را در بدن و میراث ما به جای گذاشت؛ داستان های افسانه ای و پرفراز و نشیب آن سرزمین به معنای واقعی کلمه در ژن ماست. شما نمی توانید آن را بکشید یا با تبلیغ خنثی کنید، مهم نیست از چه فناوری مرگبار یا از چه زرادخانه رسانه ای هالیوودی و تجاری استفاده می کنید.

روزی معافیت و تکبر شما پایان خواهد یافت. فلسطین آزاد خواهد شد. و به شکوه کثرت گرای چند مذهبی و چند قومیتی خود باز خواهد گشت. ما قطارهایی را که از قاهره به غزه به اورشلیم، حیفا، طرابلس، بیروت، دمشق، عمان، کویت، صنعا و غیره حرکت می کنند را بازسازی می کنیم و گسترش خواهیم داد. ما به ماشین جنگی صهیونیستی آمریکایی سلطه گر، توسعه طلب، غارتگر و آلودگی آفرین پایان خواهیم داد.

. . و شما یا می روید، یا بالاخره یاد می گیرید که با دیگران بعنوان برابر زندگی کنید.





# تمدن غرب فرو می ریزد!

آذر ماجدی

است تا دنیایی بهتر، انسانی تر با ارزش‌های اخلاقی بالاتر، عقل، عقلانیت و علم را به ارمغان بیاورد.

اکنون بر بسیاری روشن شده است که این روایت دروغین است. درست است که ظهور سرمایه داری در غرب موجب انقلاب‌ها و شورش‌های فرهنگی و سیاسی مانند رنسانس، روشنگری و مهمتر از آن امید و چشم انداز جهانی بهتر، جهانی آزاد، برابر و عادلانه شد. سرمایه

کتب تاریخ، ادبیات، سینما، هالیوود، صنعت پزشکی و مُد مداوماً به ما گوشزد می‌کنند که تمدن غرب تمدن برتر است؛ پیشروترین، آزادیخواه‌ترین، عقلایی‌ترین و انسانی‌ترین تمدن بشری است که طی تاریخ بر تمدن‌های عقب‌مانده کهن پیروز شده است. این روایت قرن‌هاست که در دنیا پمپاژ می‌شود. با قدرت عظیم تکنولوژیک، اقتصادی و نظامی غرب، عجیب نیست که این روایت به روایت حاکم و حقیقت مسلم بدل شد. به ما قبولانده شد که تمدن غرب بر تمام تمدن‌های عقب‌مانده کهن قد علم کرده

داری در بدو تولد خود گورکن خود را به دنیا آورد، طبقه کارگری که صدای واقعی آزادی خواهی آن کارل مارکس معایب ذاتی سرمایه داری و راه جایگزینی آن را تحلیل و بیان کرد. این بینش و جنبش های آزادیخواهانه ای که بر مبنای این بینش شکل گرفته و هنر و ادبیاتی که از آن برخاسته تأثیر بسزایی بر کل جهان داشته است.

شاید بتوان گفت که تمدن غرب دو پدیده متضاد را همزمان در خود جای داده است. اگر بخواهیم ساده بیان کنیم، اینها را می توان به عنوان دو قطب متضاد یا دو نیروی مثبت و منفی توصیف کرد. تمدن غرب از ابتدای موجودیتش و بسویژه با قدرتگیری، یک نیروی عظیم از ویرانی، وحشیگری، کشتار و پاکسازی مردمی را سازمان داد، نسل کشی ها و به بردگی کشیدن میلیون ها انسان یک نقطه سیاه و خونین در تاریخ تمدن غرب است که تلاش شد بما قبولانده شود اینها مسائل قدیمی و متعلق به تاریخ اند و در دنیای مدرن جایی ندارند. ابعاد و گسترش نسل کشی های غرب در فتح جهان بی سابقه و منحصر بفرد است. هیچ تمدن مهم و تعیین کننده پیشین بشری این چنین درنده خو و جنایتکار نبوده است.

نیروی مثبت، نیرویی است که تصویر یک جهان بهتر، انسانی تر و آزادتر را ترسیم کرده و ملزومات آنرا فراهم آورده است. اهداف را باز و بیان کرده است. سرمایه داری در غرب متولد شد و همزمان شرایط دفن آن نیز فراهم آمد. برای اولین بار در تاریخ، رستگاری بشریت در همین دنیا، بدون توسل به خدا و مذهب و توهم و خرافه بیان و ترویج شد.

حکام غرب، سیاستمداران و ایدئولوگ های غربی کوشیدند این خواست و تلاش برای آزادی و دنیایی بهتر و انسانی تر را در غالب تنگ دموکراسی بسته بندی و به دنیا بفروشدند و بخود مدال قهرمان دموکراسی را اعطاء کردند. این دموکراسی در غرب به قیمت کشتار، غارت و به اسارت کشیدن بخش وسیعی از دنیا میسر شده است. کودتاهای خونین در جهان توسط این دموکراسی پیاده شده اند. بمب ها بر سر مردم بی دفاع جهان توسط این دموکراسی ریخته شده است. نسل کشی ها توسط این دموکراسی انجام گرفته و می گیرد. باز شدن چشمان جهان به این حقیقت به تهدید بزرگی برای فروپاشی تمدن غرب، آنگونه که تاکنون تصویر شده، تبدیل شده است.

طنز تلخ اینجاست که پس از جنگ جهانی دوم، غرب یکبار دیگر بعنوان فاتح تمدن ظاهر شد و بخود مدال بشر دوستی و آزادیخواهی اعطاء کرد. جنگ ویرانگری که توسط یکی از اعضای امپراطوری غرب شکل گرفت، میلیون ها نفر را کشت، بخش وسیعی از جهان را ویران کرد، فقط 6 میلیون انسان در کوره های آتش سوزی و کانسنتریشن کمپ ها جان باختند. جنگی که در پایان آن آمریکا برای اولین بار بمب اتم را به آزمایش گذاشت. اکنون وقتی به گذشته می نگری، این فکر به ذهن خطور می کند که شاید آن بمب ها جرعه ای عامدانه بود به دنیای فرارو. دنیایی که ما امروز شاهدیم: نسل کشی و ویرانی، بمب هایی که بمراتب کشنده تر و ویرانگرتر از آنهایی است که بر سر هیروشیما و ناگازاکی بارید.

وقتی تاریخ را پیروز می نویسد، روشن است که خود را به عرش اعلی می رساند و مدال باران می کند. از

اینروست که غربی که چند صد میلیون انسان را به وحشیانه ترین شکلی سلاخی و کشتار کرده است؛ کشنده ترین و ویرانگر ترین سلاح ها را ساخته و در دنیا آزمایش می کند؛ برده داری را در ابعادی باورنکردنی گسترش داده است و ده ها کودتا سازمان داده است (تنها ایالات متحده ۷۲ کودتا در طول جنگ سرد سازماندهی کرده است) به قهرمان آزادیخواهی، انسانیت، عدالت و عقلانیت بدل می شود.

سازمان ملل، قلابی ترین پدیده ای است که به مردم جهان انداخته شده است. قرار است بر نظم عادلانه، صلح و شکوفایی نظارت کند. اما عملاً کارش مهر تائید زدن به سیاست های امپریالیستی آمریکاست. سازمان ملل ابزاری در دست آمریکا و غرب برای مهر تائید کوبیدن به نظم امپریالیستی و زورگویی ابر قدرتی است. اعتبار این سازمان در این ۱۴ ماه اخیر بکلی از میان رفته است. یک نهاد ورشکسته که به راستی دیگر هیچکس برای آن تره خورد نمی کند. غرب با پناه دادن به بخش کوچکی از لشکر مردمی که از شکنجه و اعدام در زندان های رژیم های کودتا گریختند و کسانی که خوش شانس بودند و توانستند از زیر بمب های غربی فرار کنند، ژست ریاکارانه سخاوت و بشر دوستی می گیرد. برنده این کشتار و ویرانی از هر طرف غرب است.

### امپراتور برهنه است

برای دیدن پارادوکس ذاتی تمدن غرب نیازی نیست خیلی عمیق شویم: کافیت در آنچه در مورد خود می گوید و آنچه روزانه انجام می دهد، تعمیق کنیم. جهان غرب به

لطف غارت بقیه جهان و فوق استثمار کارگران غیر اروپایی توانست رفاه بیشتر و آزادی های مدنی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بیشتری را برای شهروندان غرب تامین کند. این پدیده به شکوه مندی بیشتر غرب در اذهان توده های جهان افزود. البته، اوضاع پس از جنگ سرد به سرعت تغییر کرد. بلوک شوروی دلیل اصلی حفظ وجهه "جامعه رفاه" بود. پس از پایان جنگ سرد، آمریکا و غرب با سرعت بیشتر و گستاخی صریحتری ویرانگری را گسترش دادند.

جنایات غرب در ۳۰ سال گذشته تنها در خاورمیانه و آفریقا، ضربات محکمی بر برج تمدن غرب وارد آورد، بویژه پس از افشای بخشی از جنایات آن توسط ویکی لیکس. اما ضربه آخر را نسل کشی چهارده ماه اخیر در غزه و گسترش آن به کل منطقه وارد آورد. همدستی غرب در این جنایات به قدری آشکار است که متوهم ترین باورمندان نیز دروغ ها را تشخیص داده اند.

در طول این ۱۴ ماه گذشته هزاران لحظه وجود دارد که فرد فکر می کند اوضاع نمی تواند بدتر یا سورئالیست تر شود. با این حال، دو لحظه وجود دارد که بدون ذره ای تردید، امپراتور برهنه را کاملاً آشکار می کند. سخنرانی نتانیاهو در کنگره آمریکا در میان تشویق و کف زدن های ایستاده حاکمان قدرتمندترین کشور جهان؛ دوم، زمانی که در کنست اسرائیل اعلام شد که تجاوز به اسرای جنگی فلسطینی طبق کلام تورات بوده و در نتیجه مشروع است. بنابراین بازداشت شدگان به جرم تجاوز جنسی آزاد شدند. و همه اینها در برابر چشمان جهان



اتفاق افتاد. غرب هر ذره ای از اعتبار، مشروعیت و برتری را از دست داده است.

### پایان نزدیک است

هرکسی که به این روایت جعلی و دروغین اعتقاد داشت، با شنیدن و دیدن اینکه اسرائیل، سنگر تمدن غرب در خاورمیانه، حکم می‌کند که تجاوز به یک فلسطینی، حتی کودکان، در زندان یک حق و یک وظیفه است، چه احساسی خواهد داشت. (ما در اینجا به نحوه ورود آن کودک یا جوان بیچاره به زندان نمی‌پردازیم.) این تمدنی است که نتانیاهو در کنگره در میان تشویق‌ها از آن صحبت کرد و با افتخار اعلام نمود که اسرائیل و غرب نور تمدنی هستند که با "بربریت"، یعنی رژیم اسلامی و 4 بازوی آن در نبردند. طعنه آمیز است که نتانیاهو از میان همه ادعای پرچمداری تمدن داشته باشد. او با افتخار و هیجان نبرد تمدن غرب را با آنچه او "محور شرارت" می‌خواند، تحلیل کرد و در میان تشویق‌ها در واشنگتن، پیروزی نزدیک را اعلام نمود.

بیشتر به یک فانتزی سیاه شبیه است. هر دو طرف این معادله وحشی و جنایتکار اند. تجاوز، شکنجه و اعدام زندانیان جزئی از ایدئولوژی و قدرت سیاسی هر دو طرف است. هر دو برای کشتن و تجاوز به کلام خدا و کتاب مقدس متوسل می‌شوند. زن‌شان مشترک است. تعجب ندارد: آنچه "محور شرارت" می‌خوانند، فرزند نامشروع غرب است. نزدیک به نیم قرن است که غرب با کمک اسرائیل این وحوش اسلامی را ساخته، آرایش و بزک کرده و به جان مردم انداخته است. اخیراً هم که دیدیم، چگونه

یکی از رسواترین‌شان را گریم و جراحی پلاستیک کرد و بعنوان "شورشگران" مدرن و مترقی به جان سوریه انداخت.

روایت جعلی و دروغین تمدن غرب پاره پاره می‌شود. چگونه کشتار فلسطینیان میلیون‌ها چشم را در سراسر جهان به حقیقت گشوده است. چگونه ترکش بمب‌هایی که شکم و قلب نوزادان و کودکان غزه را پاره کرده به برج باروی تمدن غرب اصابت کرده است. چگونه قحطی و تشنگی تحمیلی بر کودکان فلسطینی، هر ذره از قوت باقی مانده در روایت تمدن غرب را به تحلیل می‌برد. و چگونه کف زدن‌های حاکمان بزرگترین قدرت روی زمین برای جنایات اسرائیل دستگاه شستشوی مغزی را فرو ریخته، ابرهای دروغ را دریده و آفتاب حقیقت را نمایان می‌سازد.

طبقه حاکمه ایالات متحده و کل هیات حاکمه غرب نه تنها از جنگ حمایت مالی، نظامی و اخلاقی می‌کنند، بلکه تمام وحشیگری، ظلم و جنایتی را که مرتکب می‌شود تائید و تحسین می‌کنند. برتری تمدن غرب در حال نابودی است. غرب اکنون فقط و فقط بر زور و قهر متکی است. ما در آخرین فصل از "جنگ تمدن‌ها" هستیم. به نظر می‌رسد گسترش جنگ و ویرانی تنها پاسخ آنها باشد. تا کجا پیش خواهند رفت؟ این تا حدودی به ما بستگی دارد، ما مردمی که خواهان جهانی انسانی، آزاد و عادلانه هستیم؛ ما باید برای مقابله با این جنگ پیا خیزیم. هر چه قوی‌تر شویم، آینده روشن‌تر خواهد بود.

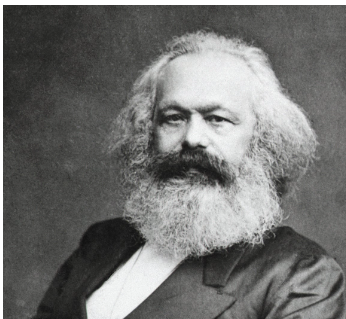
## «جان روان ما»

پدر بزرگی که به سمبل انسانیت و عطوفت غزه بدل شد.

تروریست کیست؟

تمام تلاش بیوقفه سی ساله و میلیارد ها دلاری که خرج شد تا مردم، بویژه مردان فلسطینی را نزد جهان با حماس، با تروریست های خوفناک و درنده یکی سازند، طی این نسل کشی هولناک دود و خاکستر شد. این پدر بزرگ با مهر و عطوفت که نوه سلاخی شده اش را در آغوش گرفت و او را «جان روان» نامید، اکنون که خود نیز قربانی این قصابی اسرائیل - آمریکا شد، به سمبل درد و رنج و انسانیت مردم فلسطین بدل گردید.





# کارگران جهان متحد شوید!

## اخبار کارگری

اخبار زیر توسط هما ارجمند جمع آوری شده است.

### یکشنبه های اعتراضی کارگران بازنشسته:

اعتراض کارگران بازنشسته تامین اجتماعی کشور نسبت به سطح نازل حقوق منجمله مصوبه مزدی ضد کارگری شورای عالی کار، وضعیت نامناسب خدمات بیمه درمانی با راهپیمایی و تجمع در شهرهای اهواز و کرمانشاه مقابل اداره کل تامین اجتماعی استان های خوزستان و کرمانشاه و شوش مقابل اداره تامین اجتماعی شهرستان برگزار شد.

اعتراض کارگران بازنشسته صنعت فولاد کشور نسبت به سطح نازل حقوق منجمله اجرا نشدن همسان سازی، عدم پرداخت مطالبات معوقه و خدمات درمانی ناکافی با برپایی تجمع در اصفهان مقابل صندوق بازنشستگی کارکنان فولاد و

اهواز مقابل استانداری خوزستان با شعارهای «بازنشسته دادبزن حق توفریاد بزن»، «تا حق خود نگیریم از پا نمی نشنیم».

### راهپیمایی کارگران و خانواده شان

همزمان با روز جهانی حقوق بشر کارزار "سه شنبه های نه به اعدام" در چهل و ششمین هفته ادامه دارد. امسال کارگران ارکان ثالث مجتمع گاز پارس جنوبی با راهپیمایی و تجمع کارگران ارکان ثالث و پشتیبانی شرکت های پیمانکاری تمامی پالایشگاه ها به همراه خانواده مقابل ستاد اداری مجتمع گاز پارس جنوبی، واقع در پالایشگاه دوم با شعارهای «مدیر ضدکارگر نمی خواهیم نمی خواهیم»، «این آخرین پیامه بدون ما کار شما تمامه»، «یک کلام یک کلام مزد بدون تبعیض و سلام و سلام» تجمع کردند.

### اعتراض کارگران شرکت دخانیات

بدنبال خودکشی یک کارگر شرکت دخانیات در محل کار بدلیل سطح پایین حقوق و مشکلات معیشتی، کارگران شرکت دخانیات تهران در آذر ماه ۱۴۰۳ در تجمع خود علیه سطح نازل حقوق و شرایط کاری اعتراض کردند. دیگر خواسته آنها:

\* حکم اعدام پخشان عزیزی لغو باید گردد!

\* پخشان عزیزی را از یاد نبریم!

\* خطر اعدام جدی است!

\* کیفرخواستی به بهانه روز جهانی حقوق بشر!

### سایر اخبار کوتاه

\* اعتصاب و تجمع کارگران کارخانه سیستم های صنعتی تاکستان در اعتراض به عدم پرداخت ۳ ماه حقوق، ۸ ماه حق بیمه و پرداخت نشدن حق بیمه مشاغل سخت و زیان آور و وعده های توخالی ادامه دارد.

\* صدها دانشجوی دانشگاه بهشتی نسبت به گازگرفتگی بیش از ۴۰ همکلاسی مقابل سلف سرویس با شعارهای «دانشجو داد بزن حق تو فریاد بزن»، «رئیس بی کفایت استعفا استعفا» تجمع اعتراضی برگزار کردند.

\* دانشجویان علوم پزشکی دانشگاه آزاد علیه افزایش ۲۰۰ درصدی شهریه در مقابل دانشگاه تهران تجمع کردند.

\* گزارش شده است که بر اثر حوادث کاری در استان لرستان طی نیمه اول سال جاری ۱۵ کارگر جان خود را از دست دادند و ۴۱۰ نفر مصدوم شدند.



## برخی از خواسته ها و شعارهای کارگران در مبارزات اخیر در ایران

دانشجوی زندانی آزاد باید گردد!  
 دادخواه زندانی آزاد باید گردد!  
 زندانی سیاسی آزاد باید گردد!  
 درمان رایگان حق مسلم ماست!  
 آموزش رایگان حق مسلم ماست!  
 نان، کار، آزادی پوشش اختیاری!  
 فقط کف خیابون بدست میاد حقمون!  
 پیش بسوی ایجاد تشکل های مستقل کارگری!  
 نان، کار، آزادی، اداره شورائی!

شریفه محمدی جرمی مرتکب نشده است و باید فوراً و بدون قید و شرط آزاد شود!  
 نه به شکنجه نه به اعدام!  
 اعدام قتل عمد حکومتی!  
 شریفه محمدی، کارگر زندانی، آزاد باید گردد!  
 نه به سناریوسازی!  
 کارگر زندانی آزاد باید گردد!  
 معلم زندانی آزاد باید گردد!



# درمورد مسائل گرهی در بحث شورا و سندیکا

منصور حکمت

این مطلب در زمستان ۱۳۶۵ بعنوان سند داخلی حزب  
کمونیست ایران نوشته شد و برای اولین بار در بسوی  
سوسیالیسم شماره ۳، دوره دوم، بتاريخ مهرماه ۱۳۶۸  
بچاپ رسید.

کارگری، جلوگیری از رادیکالیزاسیون کارگران، تحمیل  
قراردادهای دستهجمعی سازشکارانه به آنان، تحت انقیاد  
درآوردن کارگران به سیاستهای عسرت، افزایش بیکاری و

...

۴- رو در رو قرار گرفتن اتحادیهها در مقاطع انقلابی با  
تشکل‌های رادیکال کارگران نظیر شوراهای کمیته‌های  
کارخانه، بویژه با ادعای نمایندگی انحصاری طبقه به شکل  
“مستقل” در عرصه اقتصادی و رفاهی. اتحادیهها در میان  
تشکلهای کارگری در دوره انقلابی در جناح محافظهکار قرار  
میگیرند.

۵- ناتوانی موجود اتحادیهها در شرایط بحران اقتصادی،  
بیکاری میلیونی، کاهش قدرت خرید کارگران و تنزل شدید  
سطح معیشت آنان.

**الف-** در ارزیابی اتحادیههای کارگری درک تجربیدی وجود  
دارد که مبتنی بر تعمیم خصوصیات اتحادیهها در اوان تشکیل  
آنها در قرن گذشته است. در این نگرش اتحادیهها جدا از  
پروسه تکوین تاریخی‌شان، صرفا به مثابه ابزار دفاعی  
کارگران برای حفظ سطح معیشت، اوضاع اقتصادی و شرایط  
کارشان، در نظر گرفته میشود. حال آنکه در هر نوع بررسی  
اتحادیهها باید این نکات را در نظر گرفت:

۱- تکامل تاریخی اتحادیهها به ارگانهای کارگری احزاب  
بورژوازی سوسیال دموکرات و رفرمیست.

۲- تکامل یک بوروکراسی محافظهکار در اتحادیهها و کنترل  
توده کارگران توسط این بوروکراسی.

۳- قرار گرفتن اتحادیهها در کل ساختار حکومتی بورژوازی  
در اروپا به عنوان ارگانهایی برای کنترل اعتراضات



۶- ناتوانی اتحادیه‌ها از سازماندهی اکثریت کارگران علیرغم وجود سیاست Closed Shop (که بر طبق آن استخدام کارگر غیر اتحادیه‌ای ممنوع اعلام شده)، و قانونی بودن فعالیت اتحادیه‌ها.

**ب-** عوامل فوق مانع از آن است که یک حزب کمونیست انقلابی رأساً، بعنوان یک سیاست، کارگران را به سازماندهی اتحادیه‌ها فراخوان دهد. مسأله برای حزب کمونیست انقلابی امروز، نحوه برخورد به اتحادیه‌ها و گرایش سندیکالیستی در میان کارگران و احزاب رفرمیست است. اتحادیه سازی نه یک گرایش “طبیعی” و “خودبخودی” کارگران در مبارزه برای وحدت، بلکه شکل پیشنهادی و جاافتاده گرایش معینی در جنبش کارگری - گرایش سوسیال دموکراتیک-رفرمیست است.

**ج-** در مورد مسأله اتحادیه‌ها، این ملاحظات با توجه به شرایط ویژه ایران اضافه میشود:

۱- طبقه کارگر ایران یک سنت قوی اتحادیه‌ای و تجارب کافی برای ایجاد یک جنبش اتحادیه‌ای ادامه کار نداشته است. (فقدان ادامه‌کاری احزاب رفرمیست، اختناق، اصلاحات ارضی، تغییر سریع بافت کارگری و چندین برابر شدن کارگران صنعتی در طول مدت کوتاه، افزایش درآمد نفت، اشتغال کامل و افزایش خودبخودی و سریع دستمزدها تحت عرضه و تقاضا در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۶، عوامل سهیم در این وضعیت هستند).

۲- در شرایط متعارف تولید بورژوازی در ایران (یعنی به استثنای دوره‌های بحران سیاسی) بورژوازی وجود یک جنبش اتحادیه‌ای مستقل را تحمل نمیکند (لااقل تا کنون چنین بوده. گرایش‌ات مستبدانه

سرمایه‌داری ایران قبلاً در ادبیات ما مورد بحث قرار گرفته است).

۳- جنبش کارگری ایران هم به دلیل اوضاع سیاسی و هم به دلیل نبود سندیکاها رسمی که بتواند رادیکالیزاسیون آن را کنترل کند، بسرعت با هر درجه احساس قدرت، سیاسی میشود. مبارزه کارگری در ایران برای هیچ دوره طولانی در سطح اقتصادی و در چهارچوب قوانین و نظام موجود باقی نمیماند. این کارآیی اتحادیه‌ها را برای کارگر ایران کم میکند و اتحادیه را در صورت وجود بسرعت یا بی‌مصرف میکند یا در مقابل کارگران قرار میدهد. نفس وجود اتحادیه‌های کارگری در ایران عملی برای از میان بردن فلسفه وجودی آنهاست، چرا که تشکل کارگران چنانچه در سطح اقتصادی (و مستقل) توسط دولت به رسمیت شناخته شود، جنبش کارگری مطالبات سیاسی خود را طرح میکند.

۴- در دوره اخیر مطالبه اتحادیه (در تقابل با سایر اشکال تشکل توده‌ای) اساساً توسط جناح‌های راست و رفرمیست در اپوزسیون چپ ایران طرح شده است. این مطالبات عمدتاً توسط “متفکران” خلق‌گرا و روشنفکر فرموله شده، و نشانه‌ای از اقبال عمومی کارگران به آن در دست نیست. بطور مشخص “خط سندیکا” در برابر “خط شورا” در مباحثات دوره انقلاب

**سایت های مطالب منصور حکمت**

[www.m-hekmat.com](http://www.m-hekmat.com)

[www.hekmat.public-archive.net](http://www.hekmat.public-archive.net)

بازنده شد، و نتوانست تأثیری جدی بر پراتیک کارگران داشته باشد.

۵ - روی آوری بخشی از چپ ایران به سیاست ایجاد اتحادیه‌ها (راه کارگر - رزمندگان)، یک عقب‌گرد سیاسی برای جلب توجه بخشهای عقب افتاده تر جنبش کارگری را نمایندگی میکند، و نه یک ارزیابی واقع‌بینانه از مقدرات و مقدرات جنبش کارگری ایران. سیاست اتحادیه‌سازی، در مقایسه با سیاست شورا و مجمع عمومی (که تا بحال مورد تبلیغ ما بوده است) بسیار ناموفق‌تر و غیر واقعی تر به نظر میرسد.

۶ - ایجاد اتحادیه‌های کارگری در ایران با توجه به آنچه گفته شد:

۱- بعنوان سیاست ما در مورد ایجاد تشکلهای توده‌ای مطلوبیت ندارد. اتحادیه نمیتواند شعار اصلی ما و شکل اصلی تشکل توده‌ای کارگران در ایران باشد.

۲- مقدور نیست. ایجاد اتحادیه‌های کارگری، مگر بصورت مقطعی و جزئی، ذهنی‌گرایانه است.

۷ - تبلیغ شورا و مجمع عمومی (منظم و سازمانیافته) خط درست در قبال مسأله تشکلهای توده‌ای کارگران در ایران است زیرا:

۱- از لحاظ سیاسی به نیازهای مبارزه کارگران ایران (محدود نبودن به عرصه اقتصادی، محدود نبودن به قانونیت) نزدیکتر است.

۲- از لحاظ عملی ایجاد آن مقدور است (مجمع عمومی شکل طبیعی اغلب اعتراضات کارگری است، ضعف کارگران ایران در ایجاد سازمانهای هرمی و پیچیده را میپوشاند، به قدرت مستقیم توده متجمع متکی است، دفاع از آن ساده است).

۳- پشتوانه عملی آن نه رفرمیسم و سوسیال دموکراسی، بلکه کمون و اکتیر است. بار آموزشی آن برای طبقه کارگر بسیار است.

۴- با رشد انقلاب و رادیکالیزاسیون توده‌ها ظرفیت مبارزاتی خود را نه فقط از دست نمیدهد بلکه بیشتر آن را باز مییابد. مجمع عمومی رکن دموکراسی مستقیم کارگری و شورا (سویتها) است.

۵- جنبش کارگری هم اکنون قابل عمل بودن این سیاست را اثبات کرده است.

۹- موضع ما در قبال خط سندیکالیستی در جنبش کارگری بر مبنای زیر استوار است:

۱- ما رأساً، مگر در موارد معین، کارگران را به ایجاد سندیکا فراخوان نمیدهیم، بلکه در مقابل شورا، مجمع عمومی و جنبش مجامع عمومی مرتبط با هم را دامن میزنیم.

۲- ما از تلاشهای کارگران برای ایجاد سندیکا (درست مانند تلاشهایشان برای هر نوع تشکلیابی دیگر) دفاع میکنیم و به آن یاری میرسانیم.

۳- ما در اتحادیه‌های مستقل کارگری شرکت میکنیم و برای کسب رهبری در آن میکوشیم. در درون هر اتحادیه خط مستقل خود را متحد میکنیم.

۴- ما برای نزدیک کردن هر چه بیشتر اتحادیه‌ها به یک شکل ساختمانی غیر بوروکراتیک و بویژه برای متکی شدن آنها در سطح محلی به مجامع عمومی کارگران تلاش میکنیم.